

## نتایج متضاد زمینه‌های نارضایتی ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی

فؤاد پورآرین<sup>۱</sup>

**چکیده:** هر یک از انقلابها، و از جمله انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر مشترکات، دارای ویژگیهای منحصر به فردند که باید جداگانه مورد مطالعه قرار گیرند. درباره ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران مسائل گوناگونی مطرح شده است که در این مقاله تنها به دو مسأله متضاد آن پرداخته شده است:

(۱) چرا مشکلات دوره پهلوی به انقلاب اسلامی منجر شد؟

(۲) چرا مشکلات دوره انقلاب اسلامی درک می‌شود؟

این نوشته، متکی بر دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی است و در پی آن است که توضیح دهد چرا از دو مقدمه ظاهراً متشابه - در دو مسأله مذکور - دو نتیجه متضاد به دست آمده است.

**کلید واژه‌ها:** انقلاب، انقلاب اسلامی، امام خمینی، مردم، شاه، انگیزه‌های خفته.

### مقدمه

انقلاب یک مفهوم علمی و اصطلاحی بین‌المللی است که در دوران معاصر، تعریف ویژه‌ای به خود گرفته و اندیشمندان بر اساس نوع نگاه و رشته تخصصی خود به شیوه‌های گوناگون بدان پرداخته‌اند. نظریه‌هایی که درباره این پدیده وجود دارند از دیدگاههایی چند در پنج دسته قرار می‌گیرند:

(۱) روان‌شناختی؛

(۲) اقتصادی - سیاسی؛

---

e-mail: por721@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۰ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۸ مورد تأیید قرار گرفت.

۳) حاکمیت چند گانه؛

۴) ساختار گرایانه؛

۵) مارکسیستی.

بر اساس دیدگاه روان‌شناختی، انقلاب رویکردی است که به تدریج در ذهن و ضمیر توده‌ها رسوخ می‌یابد؛ بدین سان که نارضایتی، خشم و ناکامی، منجر به رفتار پرخاشگرانه می‌شود و فعالان سیاسی از همین واکنش، بهره می‌جویند و سوار بر موج نارضایتیها، تنشهای ذهنی - روانی را به سوی انقلاب سوق می‌دهند (Gurr 1970:9-57).

نگاه دوم، بر اثرات دو سویه توسعه اقتصادی و آزادسازی فضای سیاسی در بروز انقلابها تأکید دارد؛ بدین معنا که وقتی یک جامعه در دوره‌ای نسبتاً طولانی از توسعه اقتصادی برخوردار شود، سطح انتظارات مردم بالا می‌رود و بدین سان آمادگی خود را برای شرایط بحرانی از دست می‌دهد؛ از این رو هنگامی که دوره رکود فرا می‌رسد، بی‌تابی مردم، رژیم حاکم را تحت فشار قرار می‌دهد و این امر منجر به آزادسازی فضای سیاسی می‌شود. پس از آن طبعاً قشرهای مختلف جامعه و به ویژه نخبگان فعال خواهند شد و بحرانی سیاسی را به وجود خواهند آورد که حاصل آن دولتی هماهنگ با نیازهای مردم است (Brinton 1952: 34-35; Tocqueville 1955: 169-186; Davies 1976:17).

نظریه حاکمیت چند گانه به عنوان واکنشی نسبت به تقلیل‌گرایی و محافظه‌کاری ایدئولوژیکی رویکردهای روان‌شناسانه و ساختارگرایانه عرض اندام کرد. از این دیدگاه، حالت انقلابی هنگامی پدید می‌آید که حاکمیت انحصاری دولت در معرض رقابت و دعوای حریفان یا حاکمیت‌های چند گانه قرار گیرد و این وضعیت زمانی خاتمه می‌یابد که دوباره حاکمیتی یگانه قدرت را به چنگ آورد (Tilly 1978 : 191).

دیدگاه چهارم مبتنی بر نظریه «نظامها» و «ساختارگرایی کارکردی» است. بر این مبنا وقتی که ساخت ارزشی جامعه با شرایط تقسیم کار - و تقسیم نقشها - متجانس باشد، وضعیت متعادلی در نظام اجتماعی پدید می‌آید؛ در صورت ناسازگاری ساخت ارزشی جامعه با شرایط زندگی روزمره، ساخت جامعه دچار عدم تعادل خواهد شد و در نتیجه آشفتگی و بحران، جامعه را فرا خواهد گرفت. در این حالت، ممکن است انقلابی رخ دهد تا دوباره میان ساخت ارزشی و شرایط

زندگی اجتماعی، هماهنگی به وجود آورد. از این نگاه، انقلاب، تنها یک دگرگونی در قدرت سیاسی نیست بلکه یک تجدید بنا در ساخت جامعه خواهد بود (جانسون ۱۳۶۳: ۷۰-۵۳). از نظر مارکسیسم، انقلابها، پدیده‌های طبیعی و قانونمندند که باید در پرتو مناسبات تولیدی مطالعه شوند. از این منظر، هر شیوه تولید با یک ساختار طبقاتی خاص منطبق است که به طور طبیعی و جبری حالتی متضاد و دیالکتیکی دارد. رشد تدریجی تضاد طبقاتی، بحران سیاسی می‌آفریند و در روندی تکاملی منجر به ظهور مناسبات اقتصادی - اجتماعی پیشرفته‌تر و در نتیجه حاکمیت سیاسی جدید می‌شود (Marx 1983: 12).

آنچه در همه این نظریه‌ها جلب توجه می‌کند، بحث از زمینه‌های گوناگون بروز انقلابها با عنوانهایی چون ستم حکومتی، تضاد طبقاتی، نارضایتی معیشتی، رقابت سیاسی، فروپاشی اجتماعی و مانند آن است که صرف‌نظر از چگونگی تحلیل آنها، در همه انقلابها و جنبشهای اجتماعی مطرحند.

در انقلاب اسلامی ایران نیز عوامل یاد شده وجود داشتند، اما اینکه چگونه منجر به انقلاب گردیده‌اند و ساز و کار آنها چگونه بوده است، خود مسأله پیچیده‌ای است که بدان خواهیم پرداخت.

### چرا مشکلات دوره پهلوی منجر به انقلاب اسلامی شد؟

این پرسش و بلکه برای خیلی از تحلیل‌گران این مسأله مطرح است که چگونه رژیم با همه توان نظامی و ثبات سیاسی و پشتیبانیهای بین‌المللی - از سوی امپریالیستها - و در اوج سلطه، درست هنگامی که همه مخالفان خود را سرکوب و راهی زندان و تبعید و دیار نیستی کرده بود، ناگهان دچار بحران شدید شد و در مدت کوتاهی (۱۳ ماه) به دست مردم و رهبری روحانیت برای همیشه نابود گردید؟ این چگونه قابل توجیه است که مردمی ظاهراً آرام و کاملاً دست‌خالی و بدون هرگونه حمایت خارجی یا داشتن توان نظامی، در ایران یکپارچه بر ضد رژیم خود (پهلوی) و کلاً نظام شاهنشاهی - با همه نمودهایش - آشکارا بپا خاستند و این چنین بیشتر تحلیل‌گران و دولتمردان بلوکهای سلطه‌گر را از درک آن در مانده ساختند (زیبا کلام ۱۳۸۰: ۵۷-۵۵).

در پاسخ باید گفت که رمز این مسأله در زمینه‌های تاریخی انقلاب اسلامی و البته این نکته نهفته است که نارضایتیهای یک جامعه همیشه آشکارا جلوه نمی‌کند، بلکه بیشتر آنها به صورت

نهانی و زیرپوستی در روح و ضمیر مردم سریان دارد تا هنگامی که بحرانی پدید آید و این نارضایتیها و انگیزه‌های منفی خفته، نمود عینی و عملی یابند (جانسون ۱۳۶۳: ۸۷).

ساده‌تر اینکه مردم ایران سالها از رژیم پهلوی (پدر و پسر) در رنج و درد بودند و در مقاطع گوناگون تاریخی با آن مبارزه می‌کردند ولی چون حریف نیرومندتر بود، نتیجه نمی‌گرفتند و رژیم نیز به سلطه ددمنشانۀ خود ادامه می‌داد. در این مبارزات هر چند مردم گاه به گاه خاموش می‌شدند، اما بار ارزشی مبارزه را نهانی به دوش می‌کشیدند و آن را نسل به نسل به میراث می‌گذاشتند (Halliday 1979).

ملت ایران، کودتای انگلیسی رضاخان را دیدند و با زور به آن تمکین کردند، فروپاشی سلطنت ناتوان و بی‌خاصیت قاجار و جایگزینی سلطنت پهلوی را تجربه کردند و مخالفشان به جایی نرسید، به شیوه‌های گوناگون و در دسته‌بندیهای چندگانه با رضاشاه در افتادند، اما سرکوب شدند. همزمان با جنگ جهانی دوم به محض اینکه پهلوی اول سقوط کرد، نارضایتیها دوباره سر برآورد و موجب تحولاتی شد، ولی باز به تدریج فروکش کرد (Avery 1991:213-243; Halliday 1979).

پهلوی دوم نیز به کمک دولتهای امپریالیستی همانند پدرش، پیوسته مبارزات آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه ملت ایران را در هم کوید و خشم و نارضایتی مردم را در ضمیرشان مدفون ساخت. غافل از اینکه ممکن است روزی روح این کالبد رنجور دوباره زنده شود و دودمان او را بر باد دهد به جنایت‌های خود ادامه داد (Avery 1991:244-293).

سرکوبی جنبشهای مردمی - از جمله جنبش ملی نفت و قیام ۱۵ خرداد - ترور، بازداشت، تبعید و متواری ساختن مبارزان سیاسی، ایجاد خفقان، تبعیض طبقاتی - و گاهی تبعیض نژادی، اسلام‌ستیزی و بی‌حرمتی به باورهای مذهبی و حتی ملی جامعه، نوکری بیگانگان، افسارگسیختگی نظام اداری - حکومتی خاندان پهلوی و بسیاری از ستمگریها و بی‌عدالتیهای دیگر، همگی حکایت از نارضایتیهای عمیق و تاریخی ملت ایران دارند که بسان آتشی زیرخاکستر در روح و ضمیر جامعه جا گرفته بود و به صورت نهانی در جهت نابودی رژیم شاه در حال شعله‌ور شدن بود (کدی Halliday 1979: ۲۷۴-۲۱۰).

با ظهور امام خمینی همه این نارضایتیها و دادخواهیهای تاریخی از نهان‌خانه خود برخاست و قالبی ایدئولوژیک یافت. از این پس مردم با تکیه بر ایدئولوژی جدید که ماهیتی اسلامی و

خصلتی شیعی - انقلابی داشت و نیز تحت رهبری بی نظیر و محوری امام خمینی به جنگ شاه رفتند و در فاصله‌ای کوتاه ولی چشمگیر و ناباورانه، نظام شاهنشاهی و ایدئولوژی آن را برای همیشه در هم کوبیدند و استقلال ایران اسلامی را با در هم ریختن هرگونه مناسبات سلطه‌جویانه و امپریالیستی - غربی و شرقی - تضمین کردند (الگار ۱۳۶۰: ۳۶-۱۹، ۷۵-۵۵، ۱۰۹-۹۷، ۱۵۱-۱۲۹).

### چرا مشکلات دوره انقلاب اسلامی درک می‌شود؟

پرسش بعدی این است که چرا با وجود برخی نارساییها و مشکلاتی که هم اکنون نیز جامعه ایران را فراگرفته است، باز مردم از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کنند؟ چرا مردمی که گاه‌به‌گاه در کوچه و بازار، محفلهای خانوادگی و دوستانه، کلاسهای درس، رسانه‌های مطبوعاتی، رادیو و تلویزیون، تاکسی و اتوبوس، تلفنهای همراه و مانند آن، سخن از گرفتاریهای شخصی و بعضی معضلات عمومی کشور دارند، با این همه سر وقت، در انتخابات، راه پیماییها، همایشهای ملی و رسمی و خلاصه هرجا و در هر صحنه و حرکتی که نماد فراندوم و همه‌پرسی داشته باشد، بسیار باشکوه شرکت می‌کنند و این چنین پشتیبانی خود را از انقلاب اسلامی و نظام آن و روحانیت اعلام می‌دارند؟!

توجه علمی این کنش اجتماعی نیز به انگیزه‌ها و علایق خفته جامعه برمی‌گردد، ولی این بار از نوع مثبت آن؛ یعنی مردم در درون و ضمیر خود یک علاقه و تمایل کلی به انقلاب و نظام کنونی دارند که همیشه آن را اظهار نمی‌کنند، بلکه گاهی هم خلاف آن را جلوه می‌دهند، اما این جلوه‌های منفی، کم رنگ و مقطعی‌اند و البته بسیاری از آنها دلسوزانه است و نه دشمنانه و به همین دلیل همانند شعله‌های ضعیف زود فروکش می‌کنند. با این همه، جلوه‌های منفی یاد شده، شبیه برانگیزند و گاهی این مطلب را تداعی می‌کنند که شاید مردم از انقلاب خسته شده‌اند و از حمایت نظام و روحانیت دست کشیده‌اند و دیگر روی آنها نمی‌توان حساب کرد. این برداشتی است که نوعاً دشمنان انقلاب اسلامی دارند و کمتر دوستان بدان معتقدند. اما حقیقت امر چیز دیگری است. انقلاب اسلامی ایران، کنشی اجتماعی و دستاورد خود مردم است؛ یعنی این مردم ایران بودند که داوطلبانه و آگاهانه با شاه مبارزه کردند، رژیمش را سرنگون ساختند و نظام جمهوری اسلامی را بنیان نهادند. همین مردم نیز در برابر توطئه‌ها و مشکلات و فشارهای همه جانبه خارجی و داخلی ایستادگی کردند و حماسه‌های گوناگونی - به ویژه در مدت هشت سال جنگ تحمیلی

– آفریدند. مسئولان نظام را نیز همین مردم برگزیدند، هر که را خواستند روی کار آوردند و هر که را ناشایست تشخیص دادند، از او روی برتافتند. حتی اختلافهای جناحی کنونی هم «رقابتهای درون نظام» تلقی می‌شود و هیچ‌یک از سران جناحهای مطرح، به حرکت‌های بیرون از نظام واقعی نمی‌نهند. برای مردم ایران، ایدئولوژی انقلاب اسلامی و ارزشهای گسترده آن هنوز بهترین گزینه است و بدان پای بند و – هر چند به صورت نهانی و خفته – علاقه‌مندند و عنداللزوم در مراسم و فرآیندهای گوناگون، این علاقه مثبت خفته را آشکار می‌سازند. علاقه‌ای که سالها پیش از انقلاب اسلامی دولتی در دولت و یا به تعبیری یک «حکومت مخفی مذهبی» ایجاد کرده بود. نتیجه‌ای که از مقایسه این دو دوره و از پاسخهایی که به دو سؤال مطرح شده می‌توان گرفت این است که این دو مسأله به ظاهر متشابهند، اما نتایج متضادی ایجاد کرده‌اند. علت چنین واکنشی را می‌توان در علایق و انگیزه‌های خفته و پنهان مردم ایران دانست که در اولی به صورت منفی تبلور یافته بود و لذا به سرنگونی رژیم شاه منجر گردید و در دومی انگیزه‌ها و علایق خفته مثبت مردم سر منشأ شد و بنابراین پیوسته درک گردید و تبدیل به فرصت شد.

### منابع

- الگار، حامد. (۱۳۶۰) *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری، انتشارات قلم.
- جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳) *تحول انقلابی*، ترجمه حمیدالیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زیبا کلام، صادق. (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، انتشارات روزنه.
- کدی، نیکی. (۱۳۷۷) *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات قلم.
- Brinton, C. (1952) *The Anatomy of Revolution*, New york: Vintage Books.
- Davies, J. (1976) "Toward a Theory of Revolution", *American Sociological Review*, no 27, pp 3-19 .
- Gurr, T. R. (1970) *Why Men Rebel?* Princeton, N.J. : Princeton University Press.
- Halliday, F. (1979) *Iran: Dictatorship and Development* , NewYork: Penguin.
- Peter Avery & et / al (1991) *The Cambridge History of Iran*.Vol. 7, England: Cambridge university press.
- Tilly, C. (1978) *From Mobilization to Revolution*, Reading, Mass: Addison – Wesley.
- Tocqueville, A. de. (1955) *The Old Regime and the French Revolution*, Garden City , N.y.: Doubleday.
- Marx, K. and F. Engels (1983) *Manifesto of the Communist Party*, NewYork: International Publishers.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.